

رسول جعفریان

نسخه خوانی (۱۱)

۲۴-۱۵

رسول جعفريان

چکیده: نويسنده در نوشتار حاضر در قالب دهمين سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. اين متون بدین شرح اند:
دفعه از شريعه در ديواني از دوره صفوی
وقف نامه نسخه‌ای از من لايحضره الفقيه در قزوين
سندي از دوره افشاريه
سکه نادرشاهي
خدای تعالی چنگيزخان را قوت داد
آل دولت دو رنما و سمعك «عينک گوش» در اصفهان صفوی ساخته فرنگيان
شيخ حر عاملی واستفاده از بيتی فارسي در متن عربي
از قانون مسعودی ابوریحان بیرونی تا قانون ناصری میرزا نجم الملک غفاری اصفهانی
کليدواژه: نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متون.

— Skimming Manuscripts (10)

By: Rasool Ja'fariān

قراءات في المخطوطات (١٠)

رسول جعفريان

Abstract: In the form of the tenth article of a series of publications titled "Skimming Manuscripts", the author has scrutinized the texts of several manuscripts. These texts are as follow:

Defending Shari'a in a Divān (compilation of poems) which belongs to Safavid era

The waqf-nāme of a copy of *Man lā Yahzara al-Faqih* in Qazvin

A document which belongs to the Afsharid dynasty Nader shahi coin

God Almighty strengthened Genghis Khan

Ālat-e doornamā and Einak-e samāk goosh built by the foreigners in Safavid Isfahan

Sheikh Horr-e Āmeli and his using a Persian verse in Arabic text

From Abū Rayhān Bīrūnī's Mas'oodi rule to Mīrza Najm ol-Molk Ghaffāri Isfahani's Nāseri rule

Key words: Skimming manuscripts, manuscript, reading texts.

يقدم الكاتب في مقاله الحالي - الذي يمثل الحلقة الحادية عشرة من سلسلة مقالاته عن المخطوطات - نصوص عدد من النسخ مع ملاحظاته النقدية عليها.

والنصوص هي:

- ١ - دفاع عن الشريعة في أحد دواوين العصر الصفوی .
- ٢ - وقفيّة إحدى نسخ كتاب من لا يحضره الفقيه في مدينة قزوين .
- ٣ - وثيقة يعود تاريخها إلى العهد الأفشاري .
- ٤ - مسکوکة من فترة حكم نادر شاه .
- ٥ - الله تعالى هو الذي أعطى الفقة لجنگيزخان .
- ٦ - جهاز تصوير واستماع (نظارات وسماعة) في أصفهان الصفویة مصنوع في أوربا .
- ٧ - الشيخ الحر العاملی واستشهاده بأحد أبيات الشعر الفارسي في نصٍ عربی .
- ٨ - من القانون المسعودي لأبوریحان البيرونی إلى القانون الناصري للمیرزا نجم الملک الغفاری الأصفهانی .

المفردات الأساسية: مطالعة المخطوطات، المخطوطة، قراءة النصوص.

نسخه خوانی ۱۱

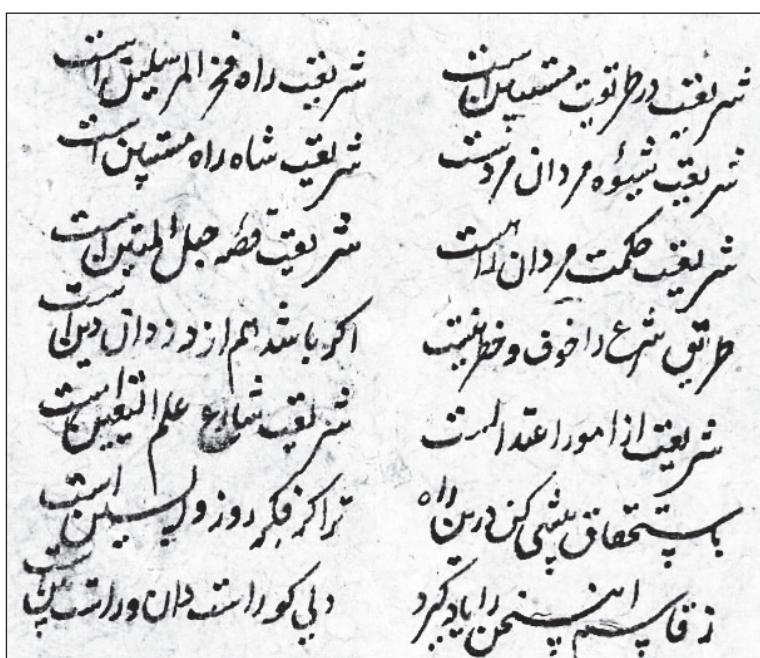
رسول جعفریان

دفع از شریعت در دیوانی از دوره صفوی

دیوانی از روزگار صفوی بر جای مانده که از شاعری با تخلص قاسمی است و البته این ربطی به قاسم انوار ندارد. بیشتر اشعار غزل و عاشقانه است، اما از نظر مفهومی، روان و به دور از سبک‌های دشوار‌هندي است. در لای آن گهگاه مضامین خاصی دیده می‌شود که به هر حال نشانه دینداری نویسنده است. این اشعار در حمایت از شریعت است، اما جالب است که از تعبیری مانند «دزدان دین» یاد کرده است؛ کسانی که در کمین شرع هستند. او می‌گوید اصل شریعت هیچ خوف و خطری ندارد، اگر هم خطرو بشد از ناحیه دزدان دین است. نکته دیگری که روی آن تأکید دارد این است که «شریعت از امور اعتدال است». این هم تعبیر خوبی است. اگر مقصودش همین میانه روی باشد که به هر حال در حکمت عملی مسلمانان اصل بود، نکته خوبی است.

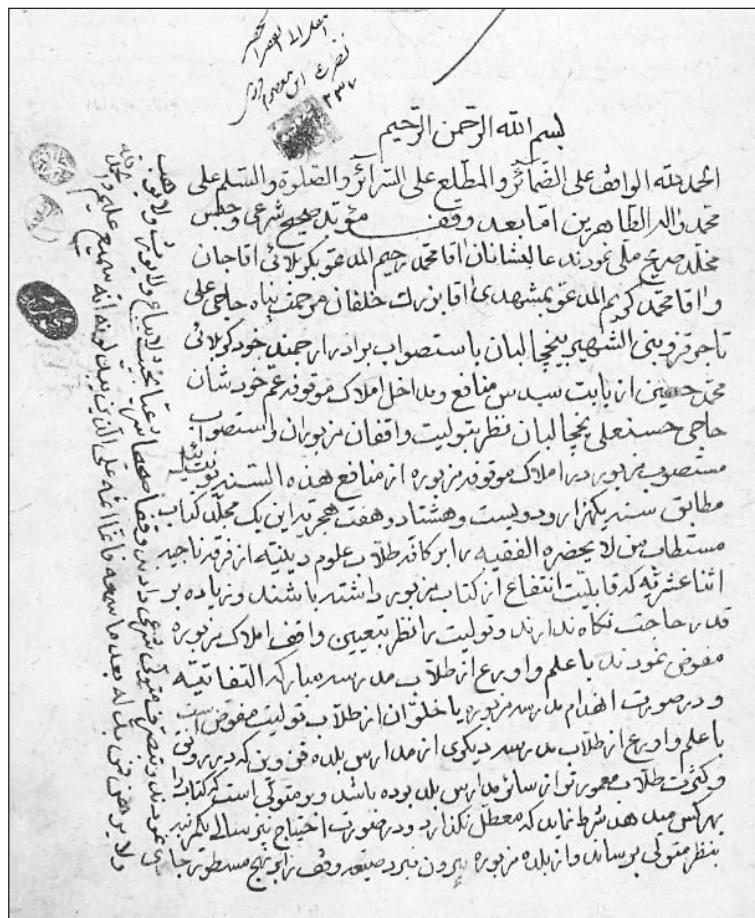
شریعت راه فخر المرسلین است	شریعت در طرقیت مستبین است
شریعت شاه راه مستبین است	شریعت شیوه مردان مردست
شریعت قصه حبل المتنین است	شریعت حکمت مردان راهست
اگر باشد هم از دزدان دین است	طريق شرع را خوف و خطر نیست
شریعت شاعر علم اليقین است	شریعت از امور اعتدال است
ترا گر فکر روز واپسین است	به استحقاق پیشی کن در این راه
دلی کوراست دان و راست بین است	ز قاسم این سخن را یاد گیرد

(دیوان قاسمی، فریم) ۲۷



وقف نامه نسخه‌ای از من لایحضره الفقیه در قزوین

الحمد لله الواقف على الصمائیر والمطلع على السرائر والصلوة والسلام على محمد وآلہ الطاهرين، اما بعد، وقف مؤبد صحيح شرعی وحبس مخلد ملی نمودند عالیشانان آقا محمد رحیم المدعوب کربلایی آقاماجان، وآقا محمد کریم المدعوب بالمشهدی آقا بزرگ، خلفان مرحمت پناه حاجی علی تاجر قزوینی الشهیر بیخچالبان، به استصواب برادر ارجمند خود کربلایی محمد حسین، از بابت سدس منافع و مداخل املاک موقفه عم خودشان، حاجی حسنعلی یخچالبان، نظریه تولیت واقفان مزبوران واستصواب مستصوب مزبور در املاک موقفه مزبوره از منافع هذه السنّه یونت ئیل مطابق سنّه یک هزار دو دویست و هشتاد و هفت هجریه این یک مجلد کتاب مستطاب من لایحضره الفقیه را بر کافه طلاب علوم دینیه از فرقه ناجیه اثنا عشریه که قابلیت انتفاع از کتاب مزبور داشته باشد، وزیاده بر قدر حاجت نگاه ندارند، وتولیت را نظر به تعیین واقف املاک مزبوره مفوض نمودند به اعلم و اوعز از طلاب مدرسه مبارکه التفاتیه، و در صورت انهدام مدرسه مزبوره یا خلوّان از طلاب، تولیت مفوض است به اعلم و اوعز از طلاب مدرسه دیگری از مدارس بلده قزوین که در رونق و کثرت طلاب معمور تراز سائر مدارس بلد بوده باشد، و بر متولی است که کتاب را به هر کس می دهنند، شرط نماید که معطل نگذارد و در صورت احتیاج نیز سالی یک مرتبه به نظر متولی برساند، واژ بلده زبوره بیرون نبرد، صیغه وقف را بر نهیج مسطور جاری نمودند، و به تصرف متولی شرعی دادند، وفقاً صحيحاً شرعاً بحيث لا يباع ولا يورث ولا يوهب ولا يرخص، فمن بدله بعد ما سمعه فانما ائمه علی الذین ییدلونه انه سمیع علیم والحمد لله.





سندی از دوره افساریه

متن زیریادداشتی در پشت یک نسخه، برای ثبت یک طلب و قرار بازپرداخت آن در وقت به دست آمدن و بروداشت محصول شتوى است. ارزش آن به این است که مربوط به دوره افشاری است که اسناد از این دوره اندک است. در اینجا از سکه نادر شاهی و ارزش آن یاد شده است. در یک نگاه آنچه خواندم آوردم. موارد مبهم هست. تصویر را می‌گذارم.

سکه نادرشاہی

موازی ده عدد نادرشاهی دو مثقال و نیم که مساوی مبلغ پنج هزار دینار بوده باشد، از جناب عزت پناه آقا جعفر ابن مرحوم خداداد ساکن قمشه برذمت دارد. عزت پناهان شفقت و مرحمة انتباهان عزیز القدران رفیع المقداران مستغنى القباب والاصفاف، شمسا للرفعة والمودة، والا عزت والاقبال، حاجی الحرمین الشریفین حاجی رفیع ولد مرحوم حاجی محمد علی ثابت و لازم است که ان شاء الله [وقت] رفع [=برداشت:] مخصوص شتی هذا السنۃ اذا نامید و عندر موقوف ندارد.

تحریر فی تاریخ بیست و هشتم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۵

خدای تعالی چنگیز خان را قوت داد

زیج ایلخانی کاری است که
زیر نظر خواجه نصیرالدین
طوسی (۶۷۲م) در رصدخانه
مراغه و با همکاری تنی
چند از دانشمندان بزرگ
آن روزگار به انجام رسیده
است. خواجه مقدمه‌ای بر
این کتاب دارد که آن را در
روزگار ابا قاخان، فرزند هولاگو
خان نوشته است. این
مقدمهٔ دو صفحه‌ای، تاریخ
مغول و آمدنشان به شرق از
دید خواجه نصیر است. به
نظرم مقدمهٔ مهمی است؛
بسیار مهم. دیدگاه‌های
او را نشان می‌دهد.

زیج ایلخانی کاری است که زیرنظر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲م) در رصدخانه مراغه و با همکاری
تنی چند از دانشمندان بزرگ آن روزگار به انجام رسیده است. خواجه مقدمه‌ای برای کتاب دارد که آن
را در روزگار اباقاخان، فرزند هولاگو خان نوشته است. این مقدمه دو صفحه‌ای، تاریخ مغول و آمدنشان به
شرق از دید خواجه نصیر است. به نظرم مقدمه مهمی است؛ بسیار مهم. دیدگاه‌های اورانشان می‌دهد.
البته می‌توان گفت نگارش آن علی الرسم روزگار بوده، اما حتی با این وصف، تک‌تک کلمات و ترکیب‌ها
جالب توجه است. به نظرم بهتر است اول چشم خود را بیندید. آن‌گاه تصور کنید از مغولان و حملات
آنها چه خوانده‌اید و می‌دانید. خوب در ذهن آن دانسته‌ها را مرور کنید. حالا چشم را باز کنید و شروع به
خواندن این متن کنید. روی کلمات دقت کنید. من از روی یک نسخه خطی کتابت شده در اوایل قرن
نهم آن را تایپ کردم. شاید متن اندکی با نسخه‌های دیگر متفاوت باشد، یا من کلماتی را بد خوانده باشم.
شما بیشتر به معانی کلمات فکر کنید. اینکه یک دانشمند بزرگ درباره حمله مغولان و سپس از چنگیز تا
اباقاخان چه تعابیری به کار می‌برد. البته بخشی از متن اشاره به حمایت هولاگواز رصدخانه، آوردن علماء
به آنجا و درست کردن کتابخانه است که آن هم جالب است، اما از نظر من، الان مهم توجه به دیدگاه‌های
خواجه درباره مغولان و سخن‌گفتن درباره آنهاست.

مقدمه زیج ایلخانی چه شگفت است. بیینید:
خدای تعالی چنگیز خان را قوت داد و پادشاهی روی زمین، او را تسلیم کرد، و کسانی که ایل او شدند
بنوخت، و کسانی را که در او یاغی شدند، مانند خانان ترکستان و خطاط و سلطان خوارزم، همه را نیست

کرد. و یاسهای [یاساهای] نیکوبنhead. و بعد از آن چون با پیش خدای شد، از پسران او [او] کتابی قآن بجای پدر خویش به پادشاهی جهان بنشت و یسهای [یاساهای] بنhead، و خلق را در فراغت و آسایش بداشت، ولشکرها بفرستاد، و بعضی کسانی را که یاغی شده بودند ایل کرد. و بعد از چند سال که با پیش خدای شد، پسر او گیوک خان که پسرزاده چنگیزخان بود، به پادشاهی به جای پدر نشست، و خواست که کار مملکت باز بینند، مهلت نیافت، و روزگار او بسیار نبود. و چون عهد او به آخر رسید، او و گذشته شد، به اتفاق اوروغ بزرگوار ایشان، منقوقان [منکوقاآن] به پادشاهی همه جهان بنشت، او پسر تولی خان بود که او پسر چنگیزخان بود و چون بنشت، یاسهای نیکوبنhead، و کارهایی که بی ترتیب شده بود، به اصلاح آورد، و اندیشه های باریک و نیکوفرمود، در همه نوعها؛ از جمله ترتیب های نیکو[که] فرمود، برادر خویش هولاکو خان را از آب جیحون به این جانب فرستاد، و از هندوستان تا آفتاب فروشدن به او سپرد. و چون او به مبارکی به این طرف رسید، اول ملحدان [اسماعیلیان] را قهر کرد، و ولایتها و قلعه های ایشان بستد، و فدائیان ایشان را نیست کرد، و بعد از آن بغداد بگرفت، و خلیفه بداشت، و بعد از آن بشام شد، و تا حد دمشق، و مصر برفت، و کسانی را که یاغی بودند، نیست کرد، و کسانی را که ایل شدند، سیور غامشی فرمود. هنمندان را در همه انوع بنواخت، و بفرمود تا هنرهای ملحدان ظاهر کردند، و رسمها نیکونهاد و در آن وقت که ولایت های ملحدان بگرفت. من بنده کمترین را که ارسطوم و به ولایت ملحدان افتاده بودم، از آنجا بیرون آورد. و رصد ستارگان فرمود، و حکیمانی را که رصد می دانستند چون مؤید الد[ین] عرضی که به دمشق بود، فخرالدین مراغی که به موصل بود، فخرالدین اخلاطی که به تقلیس بود، و نجم الدین دییران که به قزوین بود، از آن ولایتها بطلبید، و زمین مراوغه رصد را اختیار کردند و به آن بنده مشغول شدند، و آلت ها بساختند، و بناهای لایق رصد را برآوردن، و بفرمود تا کتابهای بسیار از بغداد و موصل و شام و خراسان بیاورندند، و در موضوعی که رصد می نشستند بنهادند، به آن کارنسق و ترتیب نیکویافت و آوازه این کار در جمله آفاق منتشر شد. پس خدای تعالی تقدیر چنان کرد که منکوقاآن از میانه برفت، و قوبل آخان که ازو کهتر بود، بسال به پادشاهی بنشت، و یرلیغها و یاسهای نیکوبه همه عالم بفرستاد، و بعد از آن به سه چهار هولاکو خان با پیش خدای شد، و بعد از آن به قوت عالی به مبارکی

جهان را به عدل و داد بیاراست، و قاعده‌های نیکونهاد. پس در عهد بزرگوار او چنان‌که اشارت پادشاه بود، رصد ستارگان تمام شد. و بنابرین رصد نواین زیج ایلخانی من کمترین بندگان نصیرم بساختم، و بندگی پادشاه و پادشاهزاده جهان آباقان رسانیدم. امیدوار که موافق رضای او باشد تا به دولت او منجمان بعد از این، از این زیج، تقویمها و طالعها بیرون می‌آرند و نام ایشان تا هزاران سال در جهان باقی باشد، پادشاهی و کامرانی او تا جهانست بانده باد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خدای تعالیٰ جنکیزخان را مقتول داد و پادشاهی روسی زین اور استیلم کرد
و کسانی را که ایل او شند ندباخت و کسانی را که او را بایعی شدند ماتد
خنان ترکستان و خطاوی سلطان خوارزم بدم را بیت کرد
و یاسمای یکوبهاد و بعد از آن جون با پیش خدا بیش از پیشان او
کسانی فنا آن بجای پذرنمیش یا دشمن چهان بنشت و یاسمای یکاد
و خلق را در فرازنه و آسایش بذاشت و رشد ما بفرستاد و یعنی
کسانی را که بایعی شده بودند ایل کرد و بعد از جنگ سال که با پیش خدا بی
شد پیرو او کوئن خان که پیزاده جنکیزخان بود یا دشمنی بجایی پیدرت
و غواست که کار همکلت باز پیزند همکلت نافر و رو ز کار او
بیمار بنو و چون عهد او با خرس سید و او لذت شد با تلقان اور یعنی
بزرگ کوار ایشان مقنی آن یا دشمنی بجهان بنشت و او پیش توپیها
بود که او پیش جنکیزخان بود و چون بنشت یاسمای یکوبهاد و کار بایی
که بی زنی بشد و بود باصلاح آورد و اندیشهای باریک و نیکو مر مود
در سمه نوعها و از محله ترتیبهای یکاد فرمود برادر زمیش حولا کو خان را از

آلت دورنما و سمعک «عینک گوش» در اصفهان صفوی ساخته فرنگیان

هفته قبل که در سفر کاشان بودم و در دانشگاه سخنرانی کردم، ضمن صحبت اشاره کردم که مع الاسف در اصفهان صفوی ما به رغم فراوانی فرنگیان، علمای منجم ما با آلات و اسباب جدید آشنا نبودند. آثار نجومی آن دوره شاهد است که به هیچ روشی با نظریات جدید آشنا نبوده‌اند. برای نمونه در کتاب اختیارات علامه مجلسی و دیگر آثار منجمان، هیچ اشاره به یافه‌های جدید نجومی فرنگی نشده است.

در بازگشت دکتر منصوری فرمودند که خبری در این باره را در نشریه‌ای دیده‌اند. خواستار آن شدم و از روی لطف شب آن را برای بنده ارسال کردند. اصل یادداشت از مجله یادگار، سال دوم، شماره دهم بود. یادداشتی در دو صفحه اما بدون نام نویسنده که به احتمال قریب به یقین باید از خود مرحوم عباس اقبال باشد.

ایشان در آنجا مطلبی را از ریاضی‌العلماء نقل کرده بودند و اینکه ذیل شرح حال ثابت بن قره، مطلبی درباره شخصی به نام رفائل در اصفهان آمده که آلتی ساخته بوده که ستارگان را بهتر می‌دیده و ماه در آن روشن تر بوده است. متن گزارش مانند بود ولذا دوست داشتم اصل آن را از ریاضی پیابم.

جستجو در ریاض چاپی نتیجه‌ای نداد و حدس زدم که باید در بخش چاپ نشده آن که شرح حال علمای اهل سنت است باشد. از دوستی که سبقاً علاوه‌مند بود تا چاپ تازه‌ای از ریاض بکند سراغ گرفتم. معلوم شد در نسخه‌ای که دست ایشان است این مطلب نیامده است. جستجوی بیشتری کردم تا بالآخر نسخه ریاض را از کتابخانه ملک، به یمن سخاوتمندی دوست عزیزم جناب حسینی مدیر محترم آن کتابخانه گرفتم. در واقع، ساعتی پیش این نسخه را فرستادند و من هم به سرعت مشغول شدم.

متن ریاض را مرور کردم و مطلب مورد نظر را یافتم. حالا باید از مرحوم عباس اقبال، دکتر منصوری، آفای

کوید این حکایت بر تقدیر محبت کار در قوت بصر نیست آگر شاید بقوت بصر تماس داشته باشد این ممکن است اما با توجه به این دلایل و خواص اینجا خبر و یکی ای بدلی در زمان معاصر اصفهان مردم فرنگی فاضل هندس ذوق فن هاست که در فن ریاضی علی الخصوص علیل و سهیم ندارد و این ساخته است و از اسناد این فرنگی که چون ادان الل تغلقی در شب بسیار سرگشان کرد بیان نشده اند بلکه شوئن و علی الخصوص در حوالی بعضی از سیارات ستارچند بناید و ما همین تجربه دیگر شود و ایشان دعوه کنند که در سیان ماه زیمنها و جنگلها و نهرها است و خوش بروین چنان بزرگ تا مایل که بوصوف نیاید و سرگشان دیسیار در او پیدا نمایند از هم عسافت دو رجلا و الغرض شجاعی این ال مت در اسان و ریه شد و همیات آن الت بر مثال انبوبیست هچوئی هندی که ادان نیز ساخته بطول و وزن تختی از این فرنگی تراز مقواکی غذا ساخته اند و در روطون آن دو شدیشه ملدو هچوئیکه عینک انصب که و سران صفت در این دو شدیشه و همیات اتفاق است در تدویر و تقصیر و مثل این چون چشم بیک شیش نهند و از درون نی پنکه داین اثر بدان دو شدیشه موامده هم مرتبت کرد و لیس بعید است و بعیت تراز این که این فرنگی که مسیتی بنایی است آنی مانند شاخ نفی ملند ادان ساخته است که چون بکوش کر نهند بشنوید و برای تجویه بکوش شخصی که بکوش سخت کر این بودنهایم او ازدواج خواندیم اما زاده و خواندیم اما زاده و خواندیم شنید

تفقیان و جناب حسینی تشكیر کنم و متن زیر را که یادداشتی منحصر به فرد درباره وجود دوربین یا به قول افندی، دورنما در اصفهان صفوی و دست فرنگی است ارائه دهم. باز هم تأکید کنم که تقریباً حکایت در یادگار آمده، اما نکات ریز و مهم دیگری در لایه لای آن عبارات بود که از پیش ارائه متن کامل آن را داشت.

داستان از ثابت بن قره آغاز می‌شود و اینکه او از یکی از حکمای سابق نقل کرده است که می‌توان سرمه‌ای را یافت که وقتی به چشم مالیه می‌شود، ستارگان تا عمق آسمان بهتر دیده می‌شوند. بازنقل شده که منجمی بابلی تمام سیارات را می‌دیده و چشمانی داشته که نفوذ در احجار و اشیاء سخت «کشیفه» می‌کرده است. این مطالب را میرمحمد صالح قزوینی در کتاب فوار العلوم و الادب آورده و نفوذ دید چشم از میان احسام کشیفه را انکار کرده که چنین چیزی شدنی نیست. عبارت این است: «جامع گوید این حکایت بر تقدیر صحت کار قوت بصر نیست، اگر شاید به قوت بصر تمام ستارگان آسمان را دیدن، ولیکن نشاید از پشت دیوار نقش و خط دیدن و خواندن». آن‌گاه بحث آلتی را که یک فرنگی ساخته و با آن امکان روؤیت آسمان و ستارگان و به ویژه ماه بوده را نقل می‌کند. این شخص رفائل است که بنا به حدس مجله یادگار، به احتمال زیاد همان پدر رفائل دومان فرانسوی است.

افندی ابتدا سخن میرمحمد صالح قزوینی را درباره آن دوربین نقل می‌کند و علاوه مطلبی هم درباره سمعک یا به گفته افندی «عینک چشم» می‌آورد. هردو شگفت و خواندنی است. مطلب قزوینی به فارسی و یادداشت توضیحی افندی به عربی است که البته مثل فارسی است! حاشیه افندی این است که این آلتی که قزوینی از آن یاد کرده چیزی است که او بارها در اصفهان و روم (عثمانی) دیده و نامش دورنماست.

سپس درباره آن آلتی هم که برای تقویت شناوی بوده است گوید که ظرفاً به آن عینک چشم می‌گویند، اما من در آن تردید دارم که درست باشد. گویی افندی کارکرد آن را قبول ندارد. به هر روی اهمیت این نقل در این است که دقیقاً ساخت دوربین یا همان دورنما را توضیح می‌دهد.

میرمحمد صالح قزوینی به نقل افندی از کتاب نوادرالعلوم او می‌نویسد:

بلی در زمان ما در اصفهان مردی فرنگی فاضل مهندس ذوق‌فنون هست که در فن ریاضی علی‌الخصوص عدیل و سهیم ندارد؛ و آلتی ساخته است، و از استادان فرنگ فراگرفته که چون از آن آلت نظر کنی، در شب بسیار ستارگان که دیده نشده‌اند دیده شوند؛ و علی‌الخصوص در حوالی بعضی از سیارات، ستاره چند بنماید و ماه هیئتی عجیب دیده می‌شود. و ایشان دعوی کنند که در میان ماه، زمینها و جنگلها و نهرها است و خوش پروین چنان بزرگ نماید که به وصف نیاید، و ستارگان بسیار در او پیدا بود دوراز هم به مسافت دور جدا. و الغرض عجبها به آن آلت در آسمان دیده می‌شود، و هیأت آن آلت بر مثال انبوبیست همچونی هندی که از آن نیزه سازند به طول و وزن تخمینا، وازنی فیزا غلیظتر، از مقواهی کاغذ ساخته‌اند، و در دو طرف آن دو شیشه مدور همچو عینک نصب کرده، سر آن صنعت در آن دو شیشه، و هیأت آنها است در تدویر و تقصیر. و مثل این چون چشم بریک شیشه نهند، و از درون نی بنگرند، این اثر بر آن دو شیشه مواجه هم مترتب گردد و پس عجیب است؛

و عجب تراز اینکه هم این فرنگی که مسمی به رفائل است، آلتی مانند شاخ نفرقلندران ساخته است که چون برگوش نهند بشنود و برای تجربه برگوش شخصی که گوشش سخت گران بود نهادیم، واورا از دور خواندیم آواز داد و آنچه گفتیم می‌شنید.

وأقول: ما ذكره هو أولاً من فضل رفائيل، ليس هو بتلك المثابة. وأماماً ما حكاه في شأن تلك الآلة فليس ببديع، وهو لأن شاعر بين الطائفتين الأفرينجية ولها أنواع منها الخ... ونحن شاهدناها مراراً في الروم و

اصفهان، وهى فى الحقيقة نوع من الالة المعروفة الموسومة بـ: دورنما، وقد رأينا خواص عديدة أخرى
سوى ما ذكره لتلك الالة،

كتاب اثناعشريه در رد بر صوفيه شيخ حر عاملی (۱۱۰۴) رانگاه می کردم.

این دانشمند عرب لبنانی که نویسنده کتاب پارچ وسائل الشیعه است، سال‌ها در ایران زیست و پس از درگذشت در مشهد دفن شد. همیشه دلم می خواست بدانم این علمای عرب مهاجر لبنانی در ایران چه قدر فارسی یاد گرفته‌اند. شیخ بهایی و توانایی اش را در فارسی می‌دانیم. طنزهای فارسی از شیخ حر در دست است.

اما قصة الالة التي يسمع بها الاسم، فهو ما اشتهر بين الظرفاء بـ: «عينك گوش». وما اظنّ صحة ذلك. حکایت مهوش کابلی: میرمحمد صالح قزوینی، ضمن نقل داستان آن فرنگی و آلت دورنما، حکایت زنی را هم که از طایفه کابلیان اصفهان بوده، نقل می‌کند که گویا با جن سروکار داشته و کارهای شگفتی می‌کرده است. این کارها، همان‌هاست که افرادی حتی تاروزگار ما هستند و افراد مال باخته و دزدزده، به آنها مراجعه می‌کنند تا دزد آنها را بپند. این توضیح هم از این بابت که به هر حال برخی از ابعاد وضعیت فرهنگی ما را روشن می‌کند، جالب است و می‌آورم. افندی در اینجا هم حاشیه‌ای دارد که بیشتر در حول وحوش کلمه کاوی و کابلی است.

قزوینی می‌نویسد: و مناسب این نقل در عهد ما زنی است در اصفهان، مهوش نام از کابلیان، واو طاسی آب پیش گیرد، وزنی دیگر همراه اوست که شخصی اورا به کناری برد، و در گوش اونام‌های مردم گوید؛ او باید انگشت میان آن طاس نهد؛ آن زن کابلی آن نامها را یک یک بگوید، برهیئت طفل که حرفی هجا می‌کند، مگر آن نام را به هجا بیرون می‌آورد. گویند جن به او خبرمی‌دهد. وازاو عجایب بسیار به ثبوت رسیده است، وما او را آزمودیم و عجایب دیدیم، وزن رفیقه او را دور کردیم، و در گوش زنی دیگر. وقال فی موضع آخر: و این مهوش کابلی بعد از دو سه سال از نوشته من، کشته شد بر دست بعضی اشرار و مفسدان که از او در بیم و خوف بودند با آنکه او تا می‌توانست پنهان می‌داشت، و ظاهر نمی‌ساخت، و مکرر می‌گفته دفن کرده بود، مهوش به آن دلالت نمود انتهی. و اقول والله اعلم بحقيقة الحال.

در اینجا افندی به عنوان حاشیه برسخن قزوینی، توضیحی درباره کابلی و ریشه این طایفه کابلی‌های اصفهان ارائه داده می‌گوید:

واما حکایة تلك المرأة فتحن ايضا شاهدناه وكانت تعرف بمهوش کاوی، فعل من تغييرات العوام، والصواب کابلی كما قاله، بل لفظة کاوی الدایرة على الالسنة مطلقا مصحّف کابلی، بأن يكون هذه الطائفة، لما كان اصلاحهم من بلاد کابل سقوکابلی، والعوام صحفوه وجعلوه کاوی، فتأمل. وقد سمعت من بعض الناس ان هذه الطائفة قد جاء بهم الحجاج من کابل وقد كانوا اهل طرب.

شيخ حر عاملی و استفاده از بیتی فارسی در متن عربی

كتاب اثناعشريه در رد بر صوفيه شیخ حر عاملی (۱۱۰۴) رانگاه می کردم. این دانشمند عرب لبنانی که نویسنده کتاب پارچ وسائل الشیعه است، سال‌ها در ایران زیست و پس از درگذشت در مشهد دفن شد. همیشه دلم می خواست بدانم این علمای عرب مهاجر لبنانی در ایران چه قدر فارسی یاد گرفته‌اند. شیخ بهایی و توانایی اش را در فارسی می‌دانیم. طنزهای فارسی از شیخ حر در دست است. گفته‌اند: زمانی شاه سلیمان به مجلسی آمد و شیخ حر کنارش نشست. شاه به شوخی ازاو پرسید: مولانا! فرق حربا خر

چیست؟ او هم بدون تأمل گفت: یک وجب! (یا گفت به اندازه یک مخده).

به هر حال در این رد صوفیه دیدم که شیخ در میان این رساله که به عربی است به شعری فارسی تمسک کرده و آن را به اعتبار اینکه نظر صوفیان را منعکس می‌کند رد کرده است.

در متن شیخ حر درباره گروه واقفیه از صوفیه آمده است که اینها قائل به این هستند که بنده عاجز از شناخت خداوند است و در واقع شناخت خداوند محال است. این گروه این بیت را به فارسی می‌گویند:

تُورا تُودانِي و تُو، تُرانداند کس ترا که داند که ترا، تُودانِي و بس

در جستجو دیدم این «بیت» در تفسیر سوره حمد از رشید الدین فضل الله آمده است. شاید جلوتر هم باشد که بنده نگشتم و بی اطلاع. در متن تفسیر او به صورت نظم یا نشانه آمده است: «تُورا که داند که تُودانِي، تو رانداند کس، تُورا تُودانِي و بس». (کذا)

دروبلاغی دیگر شعر به این صورت آمده بود:

تُورا که داند که تُورا تُودانِي تو تُورا تُودانِي و بس

السَّائِلُونَ تَأْتِيهِمْ فِي خَيَاهُمْ وَإِذَا فَرَغُوا مِنْ الْحَالَةِ يَقْسِلُونَ مِنْ الْعِنَابِ
 النَّاسُ الْمُؤْمِنُونَ وَهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ الْعَبْدَ عَاجِزٌ عَنْ مَرْفَعِ اللَّهِ تَعَالَى
 وَهُوَ عَلَى الْحَقِيقَةِ حَالٌ وَبِقَوْلِهِ هَذِهِ الْبَيْتُ بِالْفَارَسِيَّةِ تُرَاتِيْدَانِيَّةُ
 تُرَانِدَانِكَسْ تَرَكَدَانِكَهْ تَرَانِيْدَسْ وَهُوَ ضَلَالُ الْحُضُورِ
 الْبَاسِنَعَةُ الْمُجَاهِلُونَ وَهُمْ قَوْمٌ فِي دِيَاسِ الْفَاسِفِينَ وَبِقَوْلِهِ مِنْ دَنَا
 دَفَعَ اللَّهُ يَا وَهْدَ الْأَضْلَالِ الْعَامِلُونَ فِي الْمُكَاسِلِ وَهُمْ قَوْمٌ بِنَرْكُونَ الْكَبِيرِ
 وَتَيْعِيْجُونَ عَلَى بَعْدِ الْخَلَاقِ بِالْكَلِيلِ وَتَرْضُونَ مِنْ حَيْوَانِهِمْ

از قانون مسعودی ابو ریحان بیرونی تا قانون ناصری میرزا نجم الملک غفاری اصفهانی

نسخه‌ای از کتاب مفصل قانون ناصری اثر میرزا عبد الغفار نجم الملک را در ۸۹۵ صفحه مرور کردم. (مجلس: ۶۹۹۸) طبعاً باید اولین اثر مفصل در نجوم جدید باشد که در شکل گسترده‌ای از آثار فرنگی‌ها استفاده کرده است. ابتدا اشاره کنم که مدتی قبل دانشجوی خوبم خاتم مریم ثقیلی پایان نامه‌ای با عنوان نجم الملک و تحول دانش جغرافیا و نجوم در ایران درباره او نوشته است. حالا فرست مراجعته به آن نبود بیینم در این باره چه نوشته است. دیدم این نسخه مقدمه گویایی درباره چگونگی تألیف آن دارد که برای

شناخت تحول این دانش سودمند است. همان مقدمه را تایپ کرده در اختیار عزیزان می‌گذارم. خلاصه آن مقدمه را در آغاز می‌آورم:

علی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم، از عبد الغفار اصفهانی خواسته است کتابی درباره نجوم بنگارد و او از اول رمضان سال ۱۲۸۱ تألیف این کتاب را آغاز کرده که سه سال از ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۴ به طول انجامیده است. وی دلیل به طول انجامیدن آن را تدریس در مدرسه مبارکه دارالفنون دانسته و شرح داده که چه درس‌هایی داشته و مشغول تدوین جزویت درسی هم بوده است.

تا این زمان کتاب خوبی در نجوم و هیئت-طبعاً جدید-جز ترجمه یکی دورساله که آن هم فارسی خوبی نداشته در دست نبوده است. اول کتابی در شش هزار سطرنوشته، اما آن را مناسب ندیده و تأثیف این کتاب را آغاز کرده که اثری کاملاً بر باشد.

نجم الملک گوید که به نظر او کتابی به این خوبی در دست نیست؛ حتی بهتر از مشابه‌های خود در اروپاست و دلیل آن این است که وی تمام آثار مهم فرنگی را دیده و در این اثراز آنها استفاده کرده است. از جمله آن آثار: نجوم اراکورئیس سابق رصدخانه دولتی پاریس در چهارمجلد، ونجوم علمی فرانگدر دو مجلد، ونجوم هرشل انگلیسی دریک مجلد است، ونجوم دلوه معلم مدرسه پلی تکنیک پاریس در یک مجلد، ونجوم پوینته کولان در دو مجلد، وهیأت کیکمن معلم علوم ریاضی در پاریس در یک مجلد و آثار دیگر.

وی می‌گوید این اثر نوعی تألیف. ترجمه است؛ یعنی ضمن استفاده از متون فرنگی سعی کرده است مباحث دیگری را هم که جنبه تألیفی دارد برآن بیفزاید.

وی این کتاب را قانون ناصری خوانده است و این هم به اتفاقی ابوریحان بوده که کتاب نجوم خود را قانون مسعودی خوانده است: «چون استاد ابوریحان بیرونی، نظیر این کتاب را در علم هیأت قدیم و رصد کواکب به نام پادشاه عصر خود سلطان مسعود بن ناصرالدین غزنوی تألیف نموده، قانون مسعودی اش خواند. این چاکر نیز تیمناً و تبرکاً این کتاب را به نام نامی «قانون ناصری» خواند و هدیه بارگاه همایین نمود».

در پایان این نسخه که ۸۹۵ صفحه است آمده: تمام شد کتاب هیأت و نجوم جدید از تصنیفات معلم ثالث وارسطوی ثانی، عالیجاه استادی آقای آقامیرزا عبدالغفار معلم کل علوم ریاضی ایران. صانه الله عن الحدثان. در مدرسه مبارکه دارالفنون صبح یوم پنج شنبه ششم شهر ربیع المرجب سال ۱۲۸۸ بدست کمترین تلامذه معریٰ الله نصرت طیب قوچانی.

شُكْر که این نامه بعنوان رسید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلته اجمعين

اما بعد؛ عرضه می دارد بنده جانی ابن الفاضل النحریر علی محمد، «عبدالغفار اصفهانی» که بر حسب امر قضا جریان دارای جهان و داورگیتی ستان، مالک بخت و جاه و خداوند دیهیم و گاه، السلطان العادل و الحاقان الباذل ابوالفتح والنصر ناصرالدین شاه غازی. خلد الله ملکه واجری فی بحر المراد فلکه. به این بنده که از یمن تربیت نواب مستطاب امجد والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم علی قلی میرزا، اکنون معلم کل علوم ریاضی و نقاد افکار معاصر و ماضی است، اشارت شد تا کتابی در علم هیأت جدید عالم ترتیب دهد.

اطاعت امرجهان مطاع را واجب شمرده، انگشت قبول بر دیده رضا نهاده، سرافتخار برفلك سودم؛
بلامهلت در اول رمضان ۱۲۸۱ کمرخدمت برمیان جان بسته به تأثیف آن شروع نمود.

وچون در ایران صانها الله عن الحدثان هنوز کتابی در این علم نوشته نشده بود، جزدورساله بسیار مختصر کهنه که قدیم به لغت فارسی ترجمه نموده اند و از کثرت عبارات غیرمأنوسه و مبهمه هیچ کس نتواند از آن فایده برد، با خود گفتم هر چند کتاب خود را مختصرنویسم تازگی خواهد داشت و عموم ناس از آن بهره مند خواهند شد.

پس همت خود را مصروف نموده تا آخر همان رمضان کتابی نوشتم قریب به شش هزار بیت که مشتمل بود بر اصول مطالب هیأت و نجوم، ولی به طور اجمال، ثانی الحال با خود اندیشه کردم که چنان کتاب لایق پیشگاه حضور مبارک نیست. باید کتابی تأثیف نمود که مشتمل باشد بر جمیع مطالب به طریق تفصیل. پس ترتیب همان کتاب را اختیار نمود، ولی مطالب را شرح و بسط داد و ابواب و فصولی چند در ضمن مندرج نمود و در اثبات احکام کلیه و مسائل مهمه جمیع وجوهی را که به تدریج ضبط شده بود، در این کتاب جمع آوری نمود.

و اکنون از روی انصاف می توان ادعای نمود که چنین کتاب جامعی در علم هیأت هنوز تأثیف نشده، حتی در مملکت اروپا که غالب علوم به درجه کمال رسیده.

ونکته اش این است که حقیر در اکثر کتب معتبره که در این علم به لغت فرانسوی و انگلیسی نوشته شده تبعی دارد؛ مثل نجوم اراکوریس سابق رصدخانه دولتی پاریس که چهار مجلد است، و نجوم علمی فرانگر که دو مجلد است، و نجوم هرشل انگلیسی که یک مجلد است، و نجوم دلوه معلم مدرسه پلی تکنیک پاریس که یک مجلد است، و نجوم پوینته کولان که دو مجلد است، و هیأت کیکمن معلم علوم ریاضی در پاریس که یک مجلد است و امثال آنها. و در هیچ کدام مطالب مهمه را چنین بسط نداده اند، بلکه در همین چند سال مشکلاتی چند حل شده و تغییرات جزئی در نتایج بعضی ارصاد سابقه داده شده که در کتب متقدمه ضبط نشده بود و حقیر اضافه کرد.

دیگر آنکه به تمام اصول و غالب فروع علم هیأت که تا تاریخ تأثیف این کتاب معلوم شده از روی تحقیق در این کتاب ذکر نموده ایم و شاید بعد از این در فروع تغییر جزئی واقع شود.

[فصل کتاب]: اول در احوال کواکب ثابت، دوم در حال زمین، سیم در احوال آفتاب، چهارم در احوال ماه، پنجم در احوال سیارات، ششم در احوال ذوات الاذناب، هفتم در حقیقت شُهب و کرات آتش و سقوط اجسام، هشتم در جزو مدد وزیله، و هیأت عام به نظر ساکنان موهومی کره آفتاب و ماه، و بعضی از سیارات و چند فقره از این علم مجھول بوده یا مجمل و مهم، بیشتر از مابقی بسط دادم؛ من جمله در خصوص صور فلکیه و بعضی از احوال ثابت و در اثبات حرکت وضعیه و انتقالیه زمین تبع نموده، جمیع انواع براهینی که ذکر نموده اند، بیان کردم؛ و شاید در هیچ یک از کتب متأخرین این مسئله را به تفصیلی که در این کتاب است، متعرض نشده باشند.

۱۴۵

مجزه
دو ریس پژوهشکرد را آغازه وضع نمود در سال ۱۳۱۱ عیسوی و در ۱۳۲۶
تم سه کتاب هیأت و نجوم جدید از تصنیفات معلم بالاث ولطفه
عالیج هنر اسلامی میرزا عبد الغفار معلم کهر علوم ریاضی ایران صاحب
الله عن اکد شاف در مردمه مبارکه در الغاؤن صحیح بجهة تقدیر
رحمه المرحوم سال ۱۳۱۱ مجزه بیست که تر نلا نفره مهره
نصرت طلب خواجه سکرکردیں نامه بعنوان سیده هیچ زن بسایه



دیگر در خصوص ساعتهاي آفتابی و نقشه هاي جغرافي، دیگر در خصوص هفته و ماه و سال و تواریخ مشهوره نزد ملل و طوایف مختلفه، دیگر در احوال سيارات صغار به خصوص باب ذوات الاذناب و مهرب و جزر را بسیار ميسوط ذکر نمودم.

وچون هیأت عالم به نظر ساکنان اجرام سماوی تازگی داشت بیان کرد. و در آخر تاریخ یافتن مطالب مختلفه نجومیه و وضع آلات رصدیه را ملحق ساختم، و در ابتداء به عنوان مقدمه بعضی از احکام هندسیه را به ثبوت رسانیدم تا واسطه باشد در تسهیل درک فواید درک این کتاب شریف. و چون نقل آشکال آلات رصدیه برای عموم ناس خالی از اشکال نبود، حتی الامکان باب آلات را به اقتصار گذرانیدم و به شرح اصول آنها اکتفا نمودم تا استنساخ کتاب، مورث اطالب و ملالت نشود.

و چند مطلب دیگر خواستم درج کنم؛ مثل استخراج سمت قبله و بنای تکوین عالم و احوال طبیعی سطح ظاهر کره زمین و شرح فضول اربعه سال و هوای آفاق و اقالیم، مجال به چنگ نیامد. اگر خواست پروردگار باشد بعد از این نوشته ملحة خواهد شد.

در ماه شعبان سنه ۱۲۸۴ هجری از تألیف فراغت حاصل گشت و تحریر این کتاب مستطاب را اگر نتوان تصنیف واقعی گفت، کم از تصانیف رسمیه نیست؛ چراکه تصنیف واقعی آن است که شخص خود پنهان شده باشد و ظاهر است که چنین تصانیف نادر است.

اما تصانیف رسمیه با تأثیر مراد فند و در حقیقت این کتاب هم تأثیر است و بعضی فقراتش ترجمه که در ضمن اشاره شده.

سبب انقضای مدت مدیده در تألیف کتاب آن است که حقیر همه روزه مباحثات چند در مدرسه مبارکه داشتم، از اصول ریاضی و جغرافی و ضمناً لغت انگلیسی را با قلیلی از ایطالی بر لغت فرانسه قدیم خود ملحظ ساختم، و علاوه بر کتبی که سابق ترجمه و تألیف نموده بودم، در عرض این مدت چند کتاب نیز برای متعلمين خود نوشتیم؛ از قبیل علم مثلثات مستقیمه ... و علم نقشه کشی و مساحت و تستیح و علم جغرافی. و هر وقت مجالی به چنگ می آوردم مشغول به این کتاب می شدم، و لهذا سه سال به طول انجامید، و به تکافی آن کتابی شد کامل و شامل جمیع مسائل کلیه و جزئیه هیأت و نجوم.

چون استاد ابوریحان بیرونی نظریاین کتاب را در علم هیأت قدیم و رصد کواکب به نام پادشاه عصر خود سلطان مسعود بن ناصرالدین غزنوی تألیف نموده، قانون مسعودیش خواند، این چاکر نیز تیمناً و تبرکاً این کتاب را به نام نامم، «قانون ناصیری» خواند و هدیه بارگاه همامیون نمود. آن‌الهدا بای اعلیٰ، مقدار مهدیها.

امید حنان است که لاق بسیگاه حضور مبارک گردد. و ها انا اشع فی، المقصود بعون الله الملك المعبد.